تبیین مفاهیم اسلام و غرب و فهم صحیح رابطه آن دو

دکتر رفعت سیداحمد - ترجمه: غلامحسین ابراهیمی

هیچ اصطلاحی مثل دو اصطلاح «اسلام و غرب » مبهم و پیچیده نمی باشد، البته این آمیختگی و ابهام را می توان از سوء برداشت و یا سوء فهم دانست، زیرا اولا اسلام را نمی توان در مقام مقایسه با غرب قرار داد; چرا که اسلام بار عقیدتی - دینی داشته، ولی غرب از نوعی بار سیاسی - اقتصادی برخوردار می باشد. از این رو، شاید بهتر باشد که مقایسه بین دو مفهوم «اسلام » و «مسیحیت » صورت گیرد، چرا که این دو مفهوم اگر بدون اهداف و اغراض سیاسی مورد قیاس قرار گیرند، امکان برخورد و نزاعی را در خود ندارند.

ثانیا، اگر ما در مقایسه اسلام با غرب، مفهوم عقیدتی - دینی آن را مدنظر نداشته باشیم و به اسلام به عنوان مجموعه ای از نظامهای سیاسی، اقتصادی و جنبشها و ملل اسلامی که بیشتر در جنوب جغرافیایی متمرکز شده نگاه کنیم و غرب را به عنوان مجموعه ای از نظامها و مفاهیم و سیاستهایی که در شمال جغرافیایی گسترده شده مورد توجه قرار دهیم، در این حالت که مقایسه بر مبنای جغرافیای - سیاسی می باشد، بررسی بهتر صورت می گیرد، وگرنه، هرگونه مقایسه ای سوء برداشت و مغرضانه خواهد بود.

بهتر است قبل از جواب دادن به سؤالاتی از قبیل،چرا دستگاههای تبلیغاتی غرب با حمایت تبلیغات یهود در تلاشند که چهره و نقش اسلام را تحریف نمایند و بسیاری از سؤالات صحیح دیگر، ابتدا باید این دو مفهوم، کاملا روشن و تبیین شود و مقصودمان از غرب و اسلام به دقت بیان شود. در آن صورت است که نتایج کار ما دقیقتر و امکان اشتباه و ابهام در نوشته های ما کمتر خواهد شد.

اسلام به عنوان یک تمدن و مجموعه ای از ملل و نظام فکری، سیاسی و اقتصادی و خصوصا عقیدتی، از زشت ترین صورت استبداد غربی که همان استعمار می باشد، رنج برده است. این حرکت به اصطلاح عمرانی و آباد کننده و در حقیقت خصمانه که از زمان جنگهای صلیبی با پوشش دروغین دینی از سوی غرب نسبت به ملل مسلمان و غیرمسلمان منطقه اعمال شد، توسط این جنگها که آغاز آن 1096.م بود، دولتهایی را در شام که از جهان اسلام جدا شده بود. مثل رها، انطاکیه، طرابلس و بیت المقدس به وجود آورد و «جودفری » به عنوان حاکم بیت المقدس بر آنجا حاکم شد و این اولین بذر دشمنی بین اسلام و غرب است. تاریخ به ما می گوید که چگونه جنگهای صلیبی با پیروزی گروهی و شکست گروهی دیگر ادامه یافت.

عمادالدین الزنکی و پسرش نورالدین الزنکی و سرانجام صلاح الدین ایوبی، جنگ بزرگی را در خلال سالهای 1192-1187 میلادی علیه صلیبیان آغاز کردند که به پیروزی در نبرد «حطین » انجامید که به قول «محمد فرید ابو حدید»، نویسنده مصری، در کتاب «عصر صلاح - الدین »، «حطین مکانی بود که با دیدن کثرت اسرا، کسی گمان نمی کرد که در آن جنگ کسی کشته شده باشد و با مشاهده کثرت کشتگان، کسی گمان نمی کرد که در آن جنگ کسی هم به اسارت گرفته شده باشد.» صلاح الدین توانست «عکا»، «یافا» و «بیت المقدس » را بعد از 100 سال اشغال صلیبیان آزاد نماید و ساحل آبی منطقه را به طور کامل از وجود صلیبیان پاکسازی کند و کسانیکه توان مقاومت نداشتند، خواهان تسلیم و صلح شدند.

در این صورت شاید بتوان جنگهای صلیبی را «دور اول برخورد بین اسلام و جاه طلبیهای غرب » دانست. دور دوم آن از دویست سال پیش و به صورت استعمار کشورهای اسلامی از سوی کشورهای غربی آغاز شده بود که شاید بتوان از نظر تاریخی، حمله فرانسه رادر سال 1897 به کشورهای اسلامی آغاز صحیح این دوره دانست. این دوره که با خشونت و تندی شدیدتری آغاز شده بود، از دوره های برخورد و تجاوز غرب به سرزمینهای اسلامی می باشد، به طوری که نابودی ساکنان این سرزمینها و غارت ثروتهای ملی طبق سیاست استعماری دراز مدت آنها، گاه در بعضی کشورها تا 150 سال نیز به طول انجامید. به عنوان مثال، کشور مصر بیش از سیصد هزار نفر را در این راه از دست داد و یا الجزایر که در راه آزادی خویش از یوغ فرانسویان، قریب به یک میلیون شهید را تقدیم کرد.

به نظر ما، رژیم صهیونیستی که بنای اولیه آن به اعلامیه معروف بالفور می رسد (اعلامیه وزیر امور خارجه بریتانیا در سال 1917) خلاصه ای کامل و صحیح از غرب به هنگام صحبت از خصومت و روابطش با کشورهای شرق و اصطلاحا جنوب و خصوصا کشورهای اسلامی و عربی می باشد.

رژیم صهیونیستی مرکز حمله علیه اسلام و سمبل تاریخی نزاع اسلام (به عنوان امت و تمدن اسلامی) و غرب (به عنوان طرح تجاوز و سیطره) می باشد.

در اینجاست که می توان گفت سیطره تبلیغاتی - اقتصادی یهود بر غرب، عامل مؤثری در شکل گیری دیدگاه کنونی غرب در خصومت ستیزه جویانه اش با اسلام است. به عنوان مثال می توان از مقالات و فیلمهایی سینمایی که تصویرخصمانه ای از اسلام ارائه می کنند (مثل فیلم حصار) و یا اقدامات سازمان یافته و تحریف آمیز علیه اسلام، مثل جنجال تبلیغاتی در مورد مظلوم واقع شدن قبطیان مصر از سوی جامعه مسلمین که توسط روزنامه ساندی تلگراف انگلیسی منتشر شد، نام برد.

بدون شک، در شکل گیری این عداوت و خصومت،نقش سازمانهای یهودی و به طور مشخص صهیونیستی بسیار واضح و آشکار است، اما بااین حال، نباید تمام اشتباهات خودمان را به حساب دیگران بگذاریم.

این در حالی است که با پایان یافتن هزاره دوم میلادی و آغاز هزاره سوم، حقایق تلخی وجود دارند که حاکی از این است که رژیمهای به ظاهر مسلمان که گاهی اوقات در مخالفت و دشمنی با آمریکا از همه پیشی می گیرند، در عمل مشاهده شده که با سرمایه گذاریهای عظیم خود در کشورهای غربی، بیشترین کمک را به رشد اقتصادی غرب و به حرکت درآوردن ماشین اقتصادی غرب کرده اند. این در حالی است که ملتهای مسلمان خودشان و مردم کشورهای عربی، در بدترین وضعیت فقر به سر می برند.

ارقام موجود حاکی از این است که جمعیت جهان عرب در سال 2000 به دویست و نود میلیون نفر خواهد رسید و نسبت بیکاری در کشورهای عربی 35 درصد مجموع نیروهای کاری جهان عرب را تشکیل می دهد و این در حالی است که این نسبت در آمریکا، به 5/1 درصد می رسد. در مورد دیون خارجی، در کشورهای مثل اردن، میزان خارجی به 87/6 میلیارد دلار می رسد و در کشور مصر این میزان به 8 میلیارد دلار (بدون احتساب بدهیهای نظامی که به بیش از 20 میلیارد دلار می رسد) بالغ می شود. سرمایه گذاریهای خارجی کشورهای عربی بالغ بر 800 میلیارد دلار است، در حالی که، سرمایه گذاریهای داخلی عربی فقط به 10 میلیارد دلار می رسد.

با کمال تعجب باید گفت، در حالی که سرمایه گذاری جهان عرب در خارج از مرزهایش به 800 میلیارد دلار بالغ می شود، سرمایه گذاری آنها در داخل کشورهای عربی فقط به 10 میلیارد دلار می رسد و اکثر این سرمایه گذاریها نیز سطحی و غیر مهم است. برعکس، سرمایه گذاریهای آنها در کشورهای غربی دارای نتایج بازدهی اقتصادی زیادی بوده است. قابل ذکر است که این سرمایه و سرمایه گذاریها در سیاستهای منطقه از اسلحه سازی تا اعطای وام، مؤثر می باشد که بیشتر این سرمایه ها صرف حمایت آشکار از رژیم صهیونیستی می شود که به تنهایی در طول پنجاه سال گذشته (1998-1948) از 85 میلیارد دلار وام برخوردار شده و تاکنون هم بازپرداخت نشده است.

در این صورت، چرا ما غرب را به دلیل تفاخر، تجاوز و ستیزه جویی اش سرزنش می کنیم، در حالی که خود با در اختیار گذاشتن ثروتها و نفت خود، به حیات اقتصادی آنها کمک می کنیم. بدون شک، قسمتی از اشتباهات به خود ما برمی گردد و به دلیل فقدان بینش و شناخت سیاسی ما است که نمی توانیم این موضوع را درک کنیم.

در خصوص فهم علمی رابطه بین غرب و اسلام، لازم به ذکر است که اختلاف نظرهایی بین روشنفکران و سیاستمداران عرب وجود دارد که این اختلاف نظرها و برداشتها نسبت به غرب همچنان به قوت خویش باقی است; به طوری که عده ای پیرو خصومت شدید و تحریم و اعلام جنگ و جهاد فکری و نظامی علیه غرب بوده و گروهی دیگر نیز خواهان پیروی کورکورانه و تبعیت از غرب می باشند. در این میان، موضع میانه ای هم وجود دارد که معتقد به گفت و گو و ارتباط فرهنگی است که البته برداشت صحیح اسلامی نیز این می باشد. اما به دلایل مختلف، همچون تسلط فرهنگ غربی بر فرهنگ و سیاست کشورهای اسلامی، می توان گفت این رداشت یا وجود ندارد و یا بسیار کمرنگ است. در مقابل غرب هم سیاست تکفیر و استبعاد را در برابر جنبشهای اسلامی در پیش گرفته، بدون اینکه نقد عقلانی صحیحی در مورد آن داشته باشد.

با پی گیری و مطالعه ادبیات جنبشهای معاصر این موضوع روشن می شود که اگرچه این جنبشها برداشتی منفی نسبت به غرب دارند، اما با این وجود، بعضی از این جنبشها فهم ونگرش خود را در قبال ارزیابی غرب و موضع گیری در این خصوص، تغییر داده اند. از این رو، اکنون خطری از جانب این جنبشها احساس نمی شود، چرا که این جنبشها در شرایط فعلی قادر بر تغییر نگرش منصفانه نه تنها در ارتباط با غرب، بلکه در ارتباط با تمام مسائل امت اسلامی باشند. به هر حال، جنبشها اکنون مدافع و حامی هویت امت اسلامی و منافع آن می باشند، اگرچه بعضی اوقات در موضع گیریهای خود دچار اشتباه شوند. اما خطر کنونی از جانب آن دسته از روشنفکران و نخبگان سیاسی - فرهنگی خود رایی است که غرب را معبود خود قرار داده و تسلیم آن بوده، کسانی را که از موضع آنها انتقاد می نمایند، به دیده تحقیر می نگرند.

بعضی از این افراد علاوه بر ارزیابی سیاسی - فرهنگی از خود، به بازنگری حقیقی از شخص خودشان نیاز دارند; چرا که آنها با پیروی و تبعیت کورکورانه خود از غرب، خسارتهای زیادی به خود و امت اسلامی وارد آورده اند.

بهره گیری علمی و تکنولوژی از غرب، واجب و ضروری است; زیرا علم، جا و مکان نمی شناسد، اما اخذ علم و دستاوردهای علمی، حتی در زمینه ارزشها و مسائل فرهنگی، نباید بدون دوراندیشی صورت گیرد; چرا که این امر موجبات پشیمانی و ندامت آنها را به دنبال خواهد داشت.

با آغاز هزاره سوم میلادی، شایسته است که رابطه صحیح بین اسلام (به عنوان امت و تمدن اسلامی) و غرب، از فهم صحیح نقاط افتراق و مشخص شدن اختلاف و وجوه مشترک و حال و گذشته شروع شود و فلسطین باید سنگ زیرین هرگونه برقراری رابطه یا مدیریت هرگونه بحران و برخوردی با غرب باشد، زیرا این مشکل باقی خواهد ماند و درگیری و تحریف چهره اسلام تا زمانی که مساله فلسطین حل نشده، ادامه خواهد یافت.

گذشته از تمام اینها، سخن ماندگار سید جمال الدین افغانی [سید جمال الدین اسدآبادی] که صد سال قبل گفت: «غرب، غرب است و شرق، شرق و اینها هرگز با هم برخورد نخواهند کرد» که مقصودش از شرق، کشورهای اسلامی بود و چه بسا این جمله برای صد سال دیگر هم صادق باشد.

منبع:

«الاسلام و فلسطین »، شماره 58، دسامبر 1998. گزارش (ویژه سوئد)